



باز خوانی قرآن‌شناسی امام موسی صدر به مناسبت ماه مبارک رمضان

# مفسر مصلح

گروه اندیشه؛ وقتی از امام موسی صدر سخن گفته می‌شود، معمولاً نام او با مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، گفت‌وگو با دیگران و حضور در متن جامعه گره می‌خورد اما در عمق این چهاره اجتماعی و سیاسی، نگاه ویژه‌ای به قرآن نهفته است که هم سرچشمه الهام او است و هم چارچوب فکری‌اش را سامان می‌دهد، او نه تنها قرآن را کتابی برای تبرک و تلاوت آیینی نمی‌دانست، بلکه آن را برنامه‌ای زنده و راهنمایی عملی برای سامان دادن به زندگی فردی و جمعی تلقی می‌کرد. قرآن در اندیشه او «کتاب هدایت» است؛ یعنی متنی که باید

■ **افق کلی قرآن‌شناسی امام موسی صدر**

در نگاه امام موسی صدر، قرآن قبل از آنکه مجموعه‌ای از گزاره‌های اعتقادی و احکام فقهی باشد، کتابی برای ساختن انسان و جامعه است. او در سخنان و تفسیرهایش پیوسته بر این نکته تأکید می‌کند که قرآن باید در متن زندگی حضور داشته باشد؛ یعنی فهم آن منوط به ارتباط با پرسش‌های واقعی، دردهای اجتماعی و چالش‌های اخلاقی انسان امروز است. به همین دلیل، قرآن‌شناسی او بر محور «هدایت» و «مصلح» می‌چرخد: آیات، معیار تشخیص حق از باطل، عدالت از ظلم و ایمان واقعی از دینداری ظاهری‌اند و اگر این کار کرد را از دست بدهند، به متنی تشریفاتی فروکاسته می‌شوند. این نگاه سبب شد او در تفسیر خود، کمتر به حواشی و

مباحث کم‌نمر بپردازد و بیشتر سراغ ابعاد اخلاقی، اجتماعی و انسانی آیات برود.

■ **پیوند محکم عقل و وحی**

یکی از محورهای مهم در قرآن‌شناسی امام موسی صدر، نسبت عقل و وحی است. او عقل را ابزار اصلی فهم پیام الهی می‌دانست و معتقد بود بدون به‌کارگیری سنجیده عقل، نه می‌توان به معنای عمیق آیات راه یافت و نه می‌توان پیام قرآن را در عرصه اجتماع عملی کرد. عقل در این نگاه، در برابر دین قرار نمی‌گیرد، بلکه شریک و همراه وحی در فرآیند هدایت انسان است.

او با تأکید بر مبانی کلامی و فلسفی، نشان داد قرآن انسان را به تفکر، تدبیر و تعقل دعوت می‌کند و هر نوع قرائت‌گریزی از عقل را نوعی فاصله‌گرفتن از روح قرآن می‌شمارد. توصیه او به استفاده از عقل، در برابر جریان‌های است که دین را صرفاً مجموعه‌ای از احکام ثابت و غیرقابل پرسش می‌بیند و راه نقد و اجتهاد را می‌بندد.

■ **روش تفسیری**

آنچه تفسیر امام موسی صدر را متمایز می‌کند، پیوند عمیق آن با «مسئله‌های واقعی» مردم است. او قرآن را در خلا تفسیر نمی‌کند، بلکه آیات را به میان زندگی می‌برد؛ به مشکلات فرودستان، تبعیض‌های اجتماعی، نزاع‌های مذهبی و چالش‌های سیاسی.

این رویکرد سبب شد جلسات تفسیر او، تنها درس‌های تخصصی برای طلاب نباشد، بلکه مجال‌ی برای شنیدن قرآن توسط مردم عادی، فعالان اجتماعی و نسل جوان شود. او زبان خود را در تفسیر به گونه‌ای تنظیم می‌کرد که برای عموم قابل فهم باشد اما در عمق خود، حاوی تحلیل‌های دقیق و لایه‌های معرفتی بود.

■ **توجه به سیاق و پیوستگی آیات**

در روش او، آیات جدا از سیاق و یافت سوره فهم نمی‌شود. او به ارتباط درونی آیات، فضای نزول، سیر کلی سوره و انسجام مفهومی متن توجه می‌کرد و تلاش داشت پیام کلی را استخراج کند، نه اینکه صرفاً به تک‌جمله‌ها بچسبد.

این دقت در سیاق، او را از برداشت‌های سطحی و تک‌بعدی دور می‌کرد و اجازه می‌داد میان بخش‌های مختلف قرآن نوعی وحدت موضوعی و جهت‌گیری مشترک شناسایی شود. چنین روشی، خواننده را از نگاه جزیرهای به آیات بیرون می‌آورد و او را با چهرهای منسجم از دین مواجه می‌کند.

■ **نگاه عقلی به تفسیر قرآن**

در گفت‌وگوها و تحلیل‌هایی که درباره روش تفسیری امام موسی صدر ارائه شده، بر این نکته تأکید می‌شود که او برای عقل جایگاهی محوری قائل بود. عقل برای او فقط ابزار استنباط نظری نبود، بلکه معیار داوری در حوزه اخلاقی و سیاست نیز بود؛ یعنی همان گونه که در فهم آیات از عقل کمک می‌گرفت، در تطبیق آن بر شرایط اجتماعی نیز به داور عقل اعتماد می‌کرد. این رویکرد عقلانی، از او مفسری ساخت که هم با میراث تفسیری و کلامی پیشین آشنا بود و هم با مسائل جدید انسان و جامعه معاصر درگیر بود. او میان سنت و نوآوری پل زد؛ نه سنت را بدون نقد پذیرفت و نه نوگرایی را بدون پیوند با عقل

و وحی تأیید کرد.

■ **رهبیز از ظاهر گرایی و جمود**

نتیجه طبیعی تأکید بر عقل، فاصله‌گرفتن از تفسیرسیر ظاهرگرایانه است که بدون توجه به لایه‌های معنایی و مقاصد کلان قرآن، به ظاهر واژه‌ها اکتفا می‌کنند. امام موسی صدر با تکیه بر رویکرد عقلی، به دنبال کشف روح آیات بود؛ روحی که به عدالت، آزادی، کرامت‌انسان و مسؤولیت‌پذیری دعوت می‌کند. او نسبت به قرائت‌هایی که دین را به مجموعه‌ای از رفتارهای آیینی محدود می‌کند و از پیام‌های اجتماعی و اخلاقی آن غافل می‌ماند، نقد ضمنی و گاه صریح داشت. در نگاه او، تفسیر قرآن باید به تحول درونی انسان، اصلاح روابط اجتماعی و بیداری وجدان جمعی منجر شود. و بدون این پیامدها، تفسیر به هدف خود نرسیده است.

■ **انسان، آزادی و مسؤولیت در بر تو قرآن**
یکی از محورهای برجسته در خوانش امام موسی صدر از قرآن، تصویر او از انسان است. انسان در این نگاه، موجودی است که دارای کرامت ذاتی، قدرت انتخاب و مسؤولیت‌سنسگین در برابر خدا و خلق است، نه صرفاً منفعل که در عرصه‌ها منتظر تقدیر باشد.

او بر اساس آیات، بسر این نکته تأکید داشت که انسان باید در ساختن سرنوشت فردی و جمعی خود مشارکت کند و از وابستگی منفعلانه به قدرت‌ها و ساختارهای ظالمانه رها شود. این برداشت، پشتوانه‌ای قرآنی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد حضورش در عرصه اجتماع، بر خاسته از همین انسان‌شناسی قرآنی است.

■ **آزادی به عنوان پیش شرط ایمان**
در تحلیل‌های ارائه‌شده از دیدگاه او، روشن می‌شود ایمان حقیقی بدون آزادی معنایی ندارد. انسانی که از روی اجبار، ترس یا عادت ظاهری به دین رو آورده، هنوز به ایمان نشده‌یافته قرآنی نرسیده است. قرآن در نگاه او، انسان را مخاطب قرار می‌دهد، برای او استدلال می‌آورد، او را به انتخاب آگاهانه دعوت می‌کند و از تقلید کور نمی‌می‌کند.

به همین دلیل امام موسی صدر از آزادی فکر، گفت‌وگو و نقد دفاع می‌کرد و این دفاع را نه یک شعار سیاسی، بلکه لازمه تفسیر درست قرآن می‌دانست؛ زیرا بدون فضای آزاد، نه تعقل ممکن است و نه ایمان درونی و مسؤولانه شکل می‌گیرد.

■ **قرآن و عدالت اجتماعی**

در تفسیر امام موسی صدر، عدالت صرفاً یک ارزش اخلاقی فردی نیست، بلکه اصل سازمان‌دهنده زندگی اجتماعی است. او آیات مربوط به مستضعفان، محرومان، ظالمان و ساختارهای تبعیض‌آمیز را بسیار برجسته می‌کرد و از آنها به عنوان مبنای یک نگاه عدالت‌خواهانه استفاده می‌کرد.

این رویکرد، تفسیر قرآن را مستقیماً به مسائل اقتصادی و اجتماعی پیوند می‌زند؛فقر، استثمار، تبعیض‌های قومی و مذهبی و غفلت از حقوق گروه‌های حاشیه‌ای جامعه. او قرآن را کتابی می‌دید که طرف مستضعفان را می‌گیرد و از خوانندگان خود می‌خواهد در برابر رنج آنها بی تفاوت نمانند.

■ **تفسیر به عنوان پشتوانه کنش اجتماعی**

همین فهم از عدالت قرآنی است که باعث می‌شود تفسیر امام موسی صدر از مرز کلاس درس فراتر رود و به پشتوانه فکری کنش‌های اجتماعی او تبدیل شود. وقتی او درباره آیات مربوط به ظلم، فساد و مسؤولیت حاکمان سخن می‌گفت، در واقع در حال تبیین چارچوبی قرآنی برای نقد ساختارهای ناعادلانه و دفاع از حقوق مردم بود.

از این منظر، تفسیر قرآن در اندیشه او نوعی «نظر به‌پردازی برای عمل» است. او با استناد به آیات، مبانی فکری حرکت‌های اصلاحی و عدالت‌طلبانه را تبیین می‌کرد و به مخاطبان خود نشان می‌داد دینداری واقعی با سکوت در برابر ظلم سازگار نیست.

■ **نگاه جمعی و امتی به قرآن**

یکی از ابعاد کمتر دیده‌شده در رویکرد امام موسی صدر، توجه او به بعد جمعی خطاب قرآن است. هر چند قرآن با افراد سخن می‌گوید و بر مسؤولیت فردی تأکید دارد اما به همان اندازه، امت، جامعه و گروه‌های انسانی را مخاطب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد ساختاری عادلانه و مبتنی بر تقوا بسازند.

امام موسی صدر این بعد جمعی را جدی می‌گرفت و تفسیر خود را از سطح توصیه‌های فردی فراتر می‌برد، به گونه‌ای که می‌کوشید اصول قرآنی را در قالب الگوهایی برای سامان‌دهی جامعه، مدیریت اختلاف‌ها و ایجاد همبستگی اجتماعی نشان دهد. این نگاه، تفسیر او را برای فهم مسائل امت اسلامی و روابط میان گروه‌های مختلف دینی و مذهبی کرامد می‌سازد.

■ **گفت‌وگو و همزیستی در بر تو قرآن**

در تحلیل‌های مربوط به اندیشه او، اشاره می‌شود که قرآن در نگاه امام موسی صدر، کتابی است که راه را برای گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز میان انسان‌ها باز می‌کند. آیات دعوت به گفت‌وگو، جدال احسن و مدارا با دیگران، برای او فقط دستورالعمل‌های اخلاقی فردی نیست، بلکه مبنایی برای تنظیم روابط اجتماعی و مذهبی در سطح کلان است.

او با تکیه بر این آیات، بر این باور بود جامعه دینی نمی‌تواند به بیان دیگر، عقل و مذهب را با یکدیگر، بلکه باید از طریق تعامل عادلانه، احترام متقابل و گفت‌وگو، حضور خود را در میان دیگران تعریف کند. این برداشت از قرآن، با تجربه عملی او در میدان‌های مختلف اجتماعی همخوان است.

■ **صورت‌بندی نواز سنت تفسیری**

اگرچه امام موسی صدر ریشه در سنت جوزوی و میراث تفسیری شیعه داشت اما قرائت او از قرآن صرفاً تکرار گفته‌های گذشتگان نبود. او ضمن استفاده از دستاوردهای مفسران پیشین، تلاشی می‌کرد پرسش‌های جدید را وارد میدان تفسیر کند و پاسخ‌ها را در چارچوب عقلانی و متناسب با شرایط زمانه بیاید.

در تحلیل‌های مربوط به او، این نکته برجسته است که وی نه سنت را کنار می‌گذارد و نه در آن متوقف می‌شود، بلکه با نوعی نگاه انتقادی و انتخابگر، عناصر سازگار با روح قرآن و نیازهای انسان امروز را برجسته می‌کند و عناصری را که به جمود و تخریب می‌انجامد، کنار می‌نهد. این شیوه، نوعی صورت‌بندی تازه از سنت تفسیری را رقم می‌زند.

■ **زبان نو برای مخاطب جدید**

یکی از ویژگی‌های مهم تفسیر او، انتخاب زبان و بیان متناسب با مخاطب جدید است. او تلاش می‌کند مفاهیم عمیق قرآنی را به زبانی توضیح دهد که برای نسل تحصیلکرده، جوانان و مخاطبانی که با ادبیات سنتی آشنا نیستند نیز قابل فهم باشد.

این تغییر زبان، به معنای ساده‌سازی سطحی نیست، بلکه نوعی «ترجمه مفهومی» است. او معانی پیچیده را در قالب مثال‌ها، توضیحات و ساختارهای قابل فهم برای عموم بیان می‌کرد، در عین حال از عمق و دقت تحلیلی غافل نمی‌شد. چنین زبانی، پل ارتباطی میان قرآن و انسان معاصر می‌سازد.

■ **جایگاه تجربه زیسته در فهم قرآن**
در روایت‌ها و گفت‌وگوهایی که درباره قرآن‌شناسی امام موسی صدر ارائه شده، این نکته دیده می‌شود که تجربه زیسته او در

میدان‌های مختلف اجتماعی، به نوعی آزمایشگاه تفسیر او بود. او نه تنها آیات را جدا از واقعیت‌های عینی جامعه نمی‌فهمید، بلکه همواره می‌پرسید: این آیه در برابر فقر، تبعیض، جنگ، مهاجرت و سایر مسائل چه می‌گوید و چه راه‌حلی پیشنهاد می‌کند؟ در نتیجه، تفسیر او نوعی «فهم میدانی» از قرآن است؛ یعنی متنی که باید در تماس با زندگی واقعی آموخته و کارآمدی آن

در اصلاح فرد و جامعه سنجیده شود. این روش باعث می‌شود مخاطبان احساس کنند قرآن به مسائل ملموس آنها پاسخ می‌دهد، نه اینکه صرفاً متنی دور از زندگی روزمره باشد.

■ **پیوند میان علم و عمل**

اینکه امام موسی صدر هم عالم دینی است و هم کنشگری اجتماعی، تأثیر مستقیمی بر نوع تفسیر او از قرآن دارد. در نگاه او، علم دینی اگر به عمل منجر نشود، ناقص است و تفسیر قرآن اگر به تحول در رفتار فردی و جمعی نینجامد، رسالت خود را انجام نداده است.

او در آثار و گفتارهای تفسیری خود، مکرر این نکته را یادآوری می‌کرد که آیات قرآن باید در رفتار، ساختارهای اجتماعی و شیوه اداره جامعه منجلی شود؛ در غیر این صورت، فاصله میان متن مقدس و زندگی روزمره دین را از نقش راهنمایی‌اش دور می‌کند. این تأکید، یکی از تفاوت‌های مهم تفسیر او با برخی رویکردهای صرفاً نظری است.

■ **حدود عقل و نقش ایمان**

هر چند تأکید امام موسی صدر بر عقل پررنگ است اما او عقل را بی حد و مرز نمی‌داند. عقل در نگاه او باید در چارچوب هدایت الهی و در بر تو ارزش‌های قرآنی حرکت کند؛ یعنی نمی‌تواند بر خلاف اصول بنیادی عدالت، کرامت انسان و توحید عمل کند. به بیان دیگر، عقل و مذهب را با یکدیگاه او ۲ قطب متعارض نیستند، بلکه عقل ابزار فهم و تحقق ایمان است و ایمان افق و جهت حرکت عقل را تعیین می‌کند. این توازن، به او اجازه می‌داد از یک‌سوی از جزئیت‌های غیرعقلانی فاصله بگیرد و از سوی دیگر، به نسبی‌گرایی می‌ضابطه تن ندهد.

■ **ایمان به عنوان نیروی محرک**

در عین عقل‌گرایی، ایمان برای امام موسی صدر نیروی محرکی است که انسان را به حرکت و ایستادگی در برابر دشواری‌ها و نابرابری‌ها فرامی‌خواند. او تفسیر آیات، بر نقش ایمان در ایجاد امید، استقامت و آمادگی برای فداکاری تأکید می‌کرد.

بدون این ایمان، عقل ممکن است در برابر فشارها و منافع کوتاه‌مدت تسلیم شود اما ایمان الهی، جهت و شجاعت لازم برای کاربرد عقل در مسیر درست فراهم می‌کند. بدین‌سان، تفسیر قرآن در اندیشه او، ترکیبی از روشن‌بینی عقلانی و گرمای ایمان است.

■ **جمع‌بندی: تصویری از یک قرآن‌شناسی زنده و راهبردی**
بنا کنار هم گذاشتن ابعاد مختلف قرآن‌شناسی امام موسی صدر – آنگونه که در گفت‌وگوها و تحلیل‌های یادشده منعکس شده است – تصویری از یک رویکرد زنده، عقلانی و اجتماعی به قرآن شکل می‌گیرد. در این رویکرد، قرآن کتابی است که برای هدایت عملی انسان و جامعه، نه متنی صرفاً آیینی یا موضوعی برای بحث‌های انتزاعی.

مبانی این رویکرد بر چند ستون استوار است: پیوند عقل و وحی، توجه به انسان آزاد و مسؤول، برجسته‌سازی عدالت اجتماعی، نگاه جمعی و امتی به خطاب‌های قرآن، پیوند تفسیر با میدان عمل و تلاش برای یافتن زبانی نو برای مخاطب امروز. در دل این چارچوب، سنت تفسیری نه کنار گذاشته می‌شود و نه بی‌چون‌وچرا پذیرفته، بلکه بازخوانی و روزآمد می‌شود تا بتواند پاسخگوی نیازهای انسان معاصر باقی بماند.

چنین قرائتی از قرآن نشان می‌دهد چرا امام موسی صدر برای بسیاری از پژوهشگران قرآن و اندیشه اسلامی، نمونه‌ای و مفسر – مصلح به شمار می‌آید؛ کسی که قرآن را نه فقط می‌خواند و شرح می‌دهد، بلکه آن را به نیرویی برای تغییر فرد و جامعه تبدیل می‌کند.

شنبه ۲ اسفند ۱۴۰۴

وطن امروز | شماره ۴۵۴۱

## اندیشه

## کارآمدی نامرئی

در گفت‌مان رایج توسعه، «پیشرفت» را بیشتر با پروژه‌های بزرگ و جهش‌های پرسروصدا فناوری می‌شناسند ولی در میانه جنگ ترکیبی تمام‌عیار، آنچه سامان می‌یابد ژرفای پنهان و

کارآمدی نامرئی دارد که در قالب تاب‌آوری ساختاری، بازدارندگی مؤثر و شبکه‌های زنده مرمی آشکار می‌شود و روایت راستین اقتدار ملی را می‌سازد. با این حال باید به یاد داشت که آنچه اکنون از ملت ایران بازتاب می‌یابد، تنها بخشی از توانمندی‌های این سرزمین است که در شرایط رزم و در حالت جنگ قابلیت ظهور و بروز یافته است. در حقیقت، اگر فشارها و محدودیت‌های خارجی نبود، در یک از این ظرفیت‌هایی که اکنون در مسیر مقاومت و رشد داخلی صرف می‌شود، می‌توانست به انفجاری از موفقیت و اثرگذاری در عرصه جهانی تبدیل شود. آشکار کردن این روایت، گامی راهبردی برای استواری روان جامعه و تبدیل دفاع پیروزمند به الگویی پیش برنده و سازنده در مسیر توسعه است.

عرصه اجتماعی -سیاسی ایران دهه‌هاست که صحنه پیچیده‌ترین جنگ‌نوین، یعنی جنگ ترکیبی بوده‌است. این نبرد چندسطحی، آمیزه‌ای حساب‌شده از تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده، جنگ روانی گسترده و تلاش برای بی‌ثبات‌سازی امنیتی است. در این میدان، پیروزی‌های برجسته اغلب آنهایی هستند که بی‌هیاهو و پیش از آنکه تهدیدی نمود یابند، نقشه دشمن را بی‌اثر می‌کنند. نمونه برجسته این کامیابی، ایجاد بازدارندگی مؤثر است. توان موشکی و پهپادی کشور، هزینه هرگونه حمله را تا مرز غیرممکن بالا برده و عنینت‌بخشیدن به مفهوم «اقتدار ملی» را ممکن کرده است.

در جبهه اقتصاد، تاب‌آوری نمودی از توانمندی نهفته است. در برابر طرح حذف فروش نفت، سازوکارهای هوشمندی مانند دیپلماسی انرژی‌فعال و زیرساخت‌های مالی جایگزین پدید آمد. این دگرگونی، تحقق عینی اقتصاد مقاومتی است که نه رویکردی انفعالی که اقتصادی دیوانه‌وار و برون‌گرا خوانده می‌شود. برآیند آن چنان شد که سهم درآمدهای نفتی از بودجه عمومی به گونه‌ای چشمگیر کاهش یافت؛ گذاری که عمق تحول در حکمرانی اقتصادی و پیاده‌سازی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را نشان می‌دهد.

این تاب‌آوری تصادفی نبوده، بلکه برآیند مهندسی نهادی هوشمند و هم‌زمان، برخوداری از سرمایه اجتماعی است. در سطح کلان، سیاست‌گذاری مقاومتی مبتنی بر اسناد راهبردی بسترساز بوده و نهادهایی مانند قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا برای گشودن گره‌های زیرساختی، سازمان ملی استاندارد برای ارتقای کیفیت تولید داخلی و شسورای رقابت برای تنظیم بازار در شرایط تحریم، اجزای یک چارچوب حکمرانی تاب‌آور را تشکیل داده‌اند. افزون بر این، نظارت نهادهایی چون دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کل کشور در بهینه‌سازی هزینه‌ها و مقابله با فساد به مثابه تهدیدی درونی، بخشی جدایی‌ناپذیر از این معماری نهادی است. در جبهه جنگ روانی، دشمن با انبوه‌سازی دروغ و کشته‌سازی رسانه‌ای می‌کوشد اعتماد ملی را فرسوده کند. پاسخ ایران تنها در هوشیاری نبوده، بلکه در فعال‌سازی سرمایه اجتماعی و همبستگی ژرف مردمی تبلور یافته است. این همان تجلی عملی تأکید بر «امید و ششاط» به عنوان کارآمدترین پادزهر در برابر عملیات روانی دشمن است. شبکه‌های خودجوش مردمی در بحران‌ها و هوشمندی عمومی در تشخیص واقعیت، نشان می‌دهد چگونه «مسؤولیت‌پذیری جمعی» به سپری دفاعی بدل شده است.

پس از واکاوی این چارچوب حکمرانی و سازوکارهای اجتماعی تاب‌آوری، گام بعدی نهادینه کردن و آشکارسازی آن است. هر بخش از جامعه در این مسیر مسؤولیتی عملیاتی بر دوش دارد. حاکمیت و نهادهای حکمرانی باید با تدوین «گزارش ملی تاب‌آوری» به شیوه‌ای ادواری و شفاف، اقدام به مرئی‌سازی دستوردها کنند و از طریق نشست‌های کارشناسی با رسانه‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای دانشگاهی، اسناد راهبردی را به زبانی گویا برای همگان تبیین کنند. رسانه‌ها و نخبگان فکری نیز با روایتگری الگومحور و مستندسازی نمونه‌های موفقیت مبانی و نیز تولید محتوای تحلیلی درساره کنش نهادهای تنظیم‌گر، به درک عمومی از پیچیدگی‌های حکمرانی‌یاری رسانند. نهادهای آموزشی، پژوهشی و فرهنگی نیز با بازآفرینی محتوای درسی و گنجاندن مطالعه موارد موفق ملی، همچنین حمایت از تولید آثار هنری استراتژیک که همبستگی اجتماعی را روایت می‌کنند، می‌توانند زمینه‌ساز ترویج این الگوهاشدن

آحاد مردم و حلقه‌های اجتال اجتماعی نیز با انتقال روایت‌های میدانی در شبکه‌های اعتماد شخصی و فضای مجازی داخلی، به تقویت این سپر جمعی کمک خواهند کرد. داستان پیشرفت ایران در عصر جنگ ترکیبی، روایتی ۲ لایه دارد. لایه روبین، چالش‌های ملموس روزمره است و لایه ژرف و تعیین‌کننده، شبکه‌ای از توانمندی‌های پنهان که از همکاری حکمرانی نهادی هوشمند و سرمایه اجتماعی مسؤولیت‌پذیر سرچشمه گرفته است. این توانمندی‌ها که در شرایط سخت مقاومت متبلور شده‌اند، تنها جلوه محدودی از ظرفیت عظیم این ملت هستند. اگر فضای عاری از فشار و جنگ ترکیبی وجود داشت، این نیروها و سرمایه‌های انسانی و ملی می‌توانستند با آزادی عمل بیشتر، به آفرینش و موفقیتی انفجاری در عرصه‌های علمی، اقتصادی و تمدنی جهان تبدیل شوند. آشکارسازی این مکانیسم‌های مقاومتی و آن پتانسیل آرمانی، نه با نادیده گرفتن دشواری‌ها، بلکه با شرح نظام‌مند الگوهای کامیابی و نهادینه کردن آنها ممکن می‌شود.

این کار، مسیر روانی جامعه را استحکام می‌بخشد، چرخه توانمندی را شتاب می‌دهد و تصویری درست از این دوران تاریخی برای آیندگان به یادگار می‌گذارد. امروز وظیفه همگانی است که این تاب‌آوری دفعی را به الگویی نمایان، نهادینه و پیش‌برنده برای توسعه ملی تبدیل کنیم.

